روزنه

سالگرد درگذشت مصدق در زندان خانگی

روزی که آن خبر خوش رسید

● روزی مصدق جوان که تازه پا به میدان سیاست گذاشته بود، مورد حمله و تعریض قرار گرفت و به تختخواب پناه برد. مادرش با تحکم به او گفت: «بلند شو... مگر تو نمی‌دانی که هرکس تحصیل حقوق کرد و در سیاست وارد شد باید خود را برای هرگونه افترا و ناسزا حاضر کند... باید بدانی که وزن اشخاص در جامعه به‌قدر شدایدی است که در راه مردم تحمل می‌کنند». مصدق بلند شد و سال‌ها بعد در دادگاه فرمایشی بعد از کودتا گفت: «حیات، عرض، مال و موجودی من و امثال من در برابر حیات و استقلال و عظمت و سرافرازی میلیون‌ها ایرانی و نسل‌های متوالی این ملت کوچک‌ترین ارزشی ندارد و از آنچه برایم پیش آورده‌اند هیچ تأسف ندارم و یقین دارم وظیفه تاریخی خود را تا سرحد امکان انجام داده‌ام. من به حس و عیان می‌بینم که این نهال برومند در خلال تمام مشقت‌هایی که امروز گریبان همه را گرفته، به‌ثمر رسیده است و خواهد رسید. عمر من و شما و هرکس چند صباحی دیر یا زود به پایان می‌رسد. ولی آنچه می‌ماند حیات و سرافرازی یک ملت مظلوم و ستمدیده است... چون از مقدمات کار و طرز تعقیب و جریان دادرسی معلوم است که در گوشه زندان خواهم مرد و این صدا و حرارت را که همیشه در کار خیر به‌کار برده‌ام، خاموش خواهند کرد و دیگر جز این لحظه نمی‌توانم با هم‌وطنان عزیز صحبت کنم، از مردم رشید و عزیز ایران، مرد و زن تودیع می‌کنم و تأکید می‌نمایم که در راه پرافتخاری که قدم برداشته‌اند از هیچ حادثه‌ای نهراسند و یقین بدانند که خدا یار و مددکار آن‌ها خواهد بود». (مصدق در محکمه نظامی/ ص ۷۷۹). بیش از نیم قرن پیش در چنین روزی محمد مصدق، درحالی‌که تنها و در حصر بود، درگذشت. سال‌های بعد از کودتا به سختی و تلخی گذشتند. بارها در نامه‌های خود نوشت: «از روی حقیقت، دیگر نمی‌خواهم زنده باشم». آقای نخست‌وزیر این جمله را سال‌ها قبل از مرگ گفته بود اما این خواسته بالاخره در ۱۴ اسفند ۱۳۴۵ محقق شد. او پس از فوت همسرش در سال ۴۲ تنهاتر هم شده بود. مصدق بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، سه سال را در زندان گذراند و بعد از آن به عمارت خود در احمدآباد تبعید شد و مابقی عمر خود را در حصر سپری کرد. رهبر جبهه ملی تجربه حصر و حبس را داشت؛ او در زمان پهلوی اول نیز مدتی حبس و به احمدآباد تبعید شده بود. رضاشاه که برکنار شد، مصدق دوباره به میدان برگشت. اما حصر بعدی را پایانی نبود...؛ هفته آخر مصدق به پزشک خود گفته بود: «ان‌شاءالله خبر خوبی برای من بیاوری؛ ان‌شاءالله بیایی و بگویی که سرطان است... من از این زندگی تنها و خلوت که برایم ایجاد شده، خسته شدم» (نقل به مضمون). رهبر نهضت ملی‌شدن صنعت نفت وصیت کرده بود در ابن‌بابویه کنار شهدای ۳۰ تیر دفن شود؛ کنار شهدایی که جان خود را در راهی از دست دادند که قرار بود او آن را ادامه دهد. شاه نگذاشت و کاری از دست یاران مصدق ساخته نبود. مجبور شدند مصدق را در احمدآباد به خاک بسپارند اما هرگز وصیت او را فراموش نکردند. یدالله سحابی این وصیت‌نامه را تا آخرین روزهای زندگی خود فراموش نکرد و پیوسته به اطرافیان خود آن را یادآوری کرد. بعد از انقلاب هم خیلی سعی کرد مقدمات جابه‌جایی قبر را فراهم کند که موفق نشد. سحابی به یکی‌دیگر از یاران مصدق، حسین شاه‌حسینی، عضو شورای نهضت مقاومت ملی، گفته بود: «شاه‌حسینی! محتمل است من زودتر از تو بمیرم، اگر تو زنده بودی کوشش کن به هر شکلی که می‌توانی دکتر مصدق را به ابن‌بابویه منتقل کنی. چون دکتر مصدق وصیت کرده بوده است و من او را دفن کردم. اگر روزی این امکان فراهم شد و من نبودم این جنازه را ببرید در ابن‌بابویه در کنار شهدای سی‌اُم تیر دفن کنید». شاه‌حسینی دی‌ماه امسال درگذشت و حتما این وظیفه را به شخص دیگری محول کرد. مصدق را سحابی در احمدآباد غسل داد و آیت‌الله زنجانی نیز بر او نماز خواند. تشریفات تشییع جنازه در جمع کوچک یاران نزدیک مصدق انجام شد. اما در گوشه و کنار کشور افرادی عزادار بودند. محمدرضا شفیعی‌کدکنی درباره آن روز می‌گوید: «کیهان در گوشه صفحه اول، خبر مرگ مصدق را چاپ کرده بود. مدتی به روزنامه خیره شدم و خطاب به مصدق عباراتی گفتم که خب، پیرمرد بالاخره... یک‌باره زدم زیر گریه؛ از آن گریه‌های عجیب‌وغریب که کمتر در عمرم بر من مسلط شده است. رضا سیدحسینی دست مرا گرفته بود و می‌کشید که بی‌صدا، الان می‌آیند و ما را می‌گیرند و من همان‌طور نعره می‌زدم. بالاخره از او جدا شدم و خودم را رساندم به خانه‌مان. منزلی بود در خیابان شیخ هادی... با یکی از هم‌کلاسی‌های هم‌شهری‌ام اجاره کرده بودم. گریه‌کنان رفتم به خانه و در آنجا شعر «مرثیه درخت» را سرودم». امثال کدکنی کم نبودند. اسفند ۵۷ جمع بزرگی از مردم (به گفته روزنامه اطلاعات حدود یک میلیون نفر) گرد مزار رهبر نهضت ملی‌شدن نفت به یک‌دیگر رسیدند؛ شاید همان تک‌افرادی که سال ۴۵ در گوشه‌وکنار کشور نتوانسته بودند مرثیه‌ای برای رهبر ملی و رؤیاهای خود داشته باشند. سخنران آیت‌الله طالقانی بود. روزنامه اطلاعات آن روز را این‌گونه توصیف کرد: «امروز ایران پس از دوازده سال خون‌دل‌خوردن و خاموشی به خاطر عجز از برپایی مراسم تجلیل از شادروان دکتر محمد مصدق، رهبر ملی خود، باشکوهی خیره‌کننده یاد آن بزرگ‌مرد تاریخ مبارزات ضداستعماری ملل شرق را گرامی داشت».

politics@sharghdaily.ir

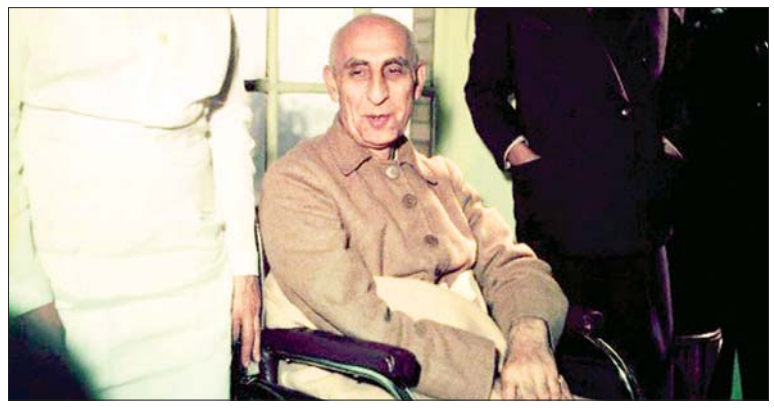

نگاهی به زندگی سیاسی پیشوای نهضت ملی در سالگرد درگذشت

مصدق منهای نفت

آرمان امیری

نزدیک به ۶۰ سال است که سایه سنگین نفت و کودتای نفتی، بر چهره یکی از بزرگ‌ترین سیاست‌مداران تاریخ مشروطه ایران سنگینی می‌کند. نام محمد مصدق، در شرایطی با کودتای ۲۸ مرداد پیوند خورده که دوره دوساله نخست‌وزیری او، سهم اندکی از نیم‌قرن فعالیت سیاسی‌اش را تشکیل می‌دهد. تاثیرات و تبعات ملی‌شدن صنعت نفت و سپس کودتای مرداد ۳۲ چنان بر تاریخ معاصر ما سنگینی می‌کند که ما این وقایع را بحق بزرگ‌ترین و مهم‌ترین نقاط کارنامه سیاسی مصدق تصور می‌کنیم؛ بااین‌حال، آنچه مصدق را به رهبر جنبش ملی ایرانیان در دهه ۲۰ خورشیدی بدل کرد، هیچ‌یک از این وقایع نبود. این نوشته، مروری کوتاه دارد به برخی فعالیت‌های مصدق که ارتباطی به ملی‌شدن صنعت نفت نداشتند؛ بااین‌حال، ردپای بسیاری از چالش‌های دوران نخست‌وزیری‌اش را می‌توان در همین فعالیت‌ها مشاهده کرد.

نخستین مواجهه با کودتا

در جریان کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، مصدق والی‌گری (استانداری) فارس را برعهده داشت. زمانی که خبر کودتای مشترک سیدضیاء طباطبایی و رضاخان میرپنج (که در آن زمان از افسران ارشد دیویزیون قزاق بود) در کشور منتشر شد، مصدق از پذیرش دولت کودتایی سر باز زد و آشکارا به مخالفت با آن پرداخت، جلسات سخنرانی تشکیل داد و مقالاتی نوشت که دولت کودتایی را به خشم آورد. به دنبال این اعتراضات، ناچار برای مصون‌ماندن از گزند کودتاچیان، از والی‌گری استعفا داد و مدتی را در آوارگی به‌سر برد تا بالاخره کابینه کودتایی سیدضیاء سقوط کرد و با روی‌کارآمدن قوام، مصدق برای وزارت دارایی انتخاب شد.

نخستین تقابل با انگلیسی‌ها

پس از سقوط دولت قوام، مشیرالدوله اصلاح‌طلب تشکیل کابینه داد و مصدق را به سمت وزارت خارجه منصوب کرد؛ جایی که نخستین تقابل او با دولت انگلیس رقم خورد. در دوران وزارت خارجه مصدق، انگلیسی‌ها مدعی شدند به دلیل هزینه‌هایی که برای تشکیل پلیس جنوب انجام داده‌اند حدود دو میلیون لیره از دولت ایران طلب دارند. مصدق، نه‌تنها چنین ادعایی را مردود دانست، بلکه انگلیسی‌ها را به اشغالگری جزایر ایرانی مانند جزیره «لاوان» (که آن زمان «شیخ شعیب» نام داشت) و ابوموسی متهم کرد. اهمیت این اعتراضات زمانی مشخص می‌شود که بدانیم در جریان مجادلات ارضی ایران با برخی کشورهای تازه‌تأسیس خلیج‌فارس مانند امارات، دولت ایران برای اثبات مالکیت خود بر جزایر خلیج‌فارس همواره به مستندات قانونی و شکواییه‌های دولت قاجار خطاب به اشغالگری انگلیسی‌ها استناد کرده است. به‌این‌ترتیب، مصدق، در نخستین تقابل رودرروی خود با دولت انگلیس، نه‌تنها از ثروت‌های ملت ایران دفاع کرد، بلکه دست‌مایه‌هایی حقوقی برای تثبیت تمامیت ارضی کشور از خود برجای گذاشت.

نخستین هشدار جایگزینی مشروطه با استبداد

آذرماه سال ۱۳۰۴ خورشیدی، نقطه پایان سلسله قاجار بود. رضاخان سردارسپه، با ارائه ماده‌واحده‌ای به مجلس پنجم شورای ملی، خواستار انقراض دودمان قاجار و خلع احمدشاه شد. سیطره رضاخان بر فضای سیاسی کشور به‌گونه‌ای بود که از میان ۸۵ نفر از نمایندگان حاضر در جلسه، تنها پنج نفر جرئت مخالفت به خود دادند: حسن تقی‌زاده، حسین علاء، یحیی دولت‌آبادی، سیدحسن مدرس و البته محمد مصدق. مصدق، در جریان نطق خود ابتدا بر کاردان‌نبودن و ضعف پادشاهان قاجار تأکید کرد تا نشان دهد مخالفتش از حب قاجاریه نیست: «اولا راجع به سلاطین قاجار، بنده عرض می‌کنم که کاملا از آنها مأیوس هستم، زیرا در این مملکت خدماتی نکرده‌اند که بنده بتوانم این‌جا از آنها دفاع کنم و گمان هم نمی‌کنم کسی منکر این باشد... بنده مدافع این‌طور اشخاص نیستم. بنده مدافع اشخاصی که برای وطن خودشان کار نمی‌کنند و جرئت و جسارت حفظ مملکت‌شان را نداشته باشند و در موقع خوب از مملکت استفاده بکنند و در موقع بد از مملکت غایب بشوند، نیستم». سپس، تلاش‌های رضاخان سردارسپه در بازگرداندن نظم و امنیت به کشور را ستود تا نشان دهد نسبت به این خدمات ملی و میهنی نیز بی‌تفاوت نیست: «این‌که ایشان یک خدماتی به مملکت کرده‌اند گمان نمی‌کنم بر احدی پوشیده باشد. وضعیت این مملکت وضعیتی بود که همه می‌دانیم که اگر کسی می‌خواست مسافرت کند، اطمینان نداشت. یا اگر کسی مالک بود، امنیت نداشت و اگر یک دهی داشت، بایستی چند نفر تفنگچی داشته باشد تا بتواند محصول خودش را حفظ کند؛ ولی ایشان از وقتی که زمام امور مملکت را در دست گرفته‌اند، یک خدماتی نسبت به امنیت مملکت کرده‌اند که گمان نمی‌کنم بر کسی مستور باشد و البته بنده برای حفظ خودم و خانه و کسان و خویشان خودم مشتاق و مایل هستم که شخص رئیس‌الوزرا، رضاخان پهلوی نام در این مملکت باشد؛ برای این‌که من یک نفر آدمی هستم که در این مملکت امنیت و آسایش می‌خواهم و حقیقت، از پرتو وجود ایشان ما در ظرف این دو سه سال این‌طور چیزها را داشته‌ایم». و در نهایت، دلایل مخالفت خود را مطرح ساخت که نشان از دغدغه آزادی‌خواهی و درک و بینش عمیق او نسبت به مفهوم مشروطیت و خطر استبداد داشت: «آقای رئیس‌الوزرا سلطان می‌شوند و مقام سلطنت را اشغال می‌کنند. آیا امروز در قرن بیستم هیچ‌کس می‌تواند بگوید یک مملکتی که مشروطه است پادشاهش هم مسئول است؟... هیچ‌کس چنین حرفی نمی‌تواند بزند و اگر سیر قهقرایی بکنیم و بگوییم پادشاه است، رئیس‌الوزرا، حاکم همه‌چیز است، این ارتجاع و استبداد صرف است... امروز مملکت با بعد از بیست سال و این‌همه خونریزی‌ها می‌خواهد سیر قهقرایی بکند و مثل زنگبار شود که گمان نمی‌کنم در زنگبار هم این‌طور باشد که یک شخص هم پادشاه باشد و هم مسئول مملکت باشد...». بااین‌حال، هشدارهای مصدق در نمایندگان مرعوب مجلس شورای ملی کارگر نیفتاد و مشروطه ایرانی به همان راهی رفت که می‌دانیم.

نخستین جنبش خیابانی در برابر کودتای انتخاباتی

سال ۱۳۲۸ و در جریان برگزاری انتخابات مجلس شانزدهم شورای ملی، نگرانی از مهندسی انتخابات از سوی شاه و دربار به اوج رسید. با همین دغدغه، مصدق در فراخوانی از مردم خواست در برابر ساختمان مجلس دست به تحصن بزنند. او فهرستی از اسامی را با خود حمل می‌کرد که نشان می‌داد از قبل می‌داند قرار است چه کسانی پیروز انتخابات مهندسی‌شده معرفی شوند. تحصن سه روز به طول انجامید و در نهایت نطفه تشکیل «جبهه ملی ایران» بسته شد. به‌این‌ترتیب، مصدق نخستین نقش‌آفرینی خود در قامت یک مقام غیردولتی و غیرحکومتی را با اعتراض خیابانی به انتخابات فرمایشی به رخ کشید تا نشان دهد بسیج عمومی نیز بخشی از شیوه سیاست‌ورزی او را تشکیل می‌دهد.

نخستین مدافع جامعه مدنی

یکی از اقدامات بحث‌برانگیز مصدق در دوران نخست‌وزیری، لایحه اختیارات نخست‌وزیر بود؛ درخواستی که بر اساس آن مصدق از مجلس می‌خواست به دلیل شرایط خطیر کشور، مصوبات هیئت دولت او را به‌عنوان تصمیمات قانونی مجلس به رسمیت بشناسند. بسیاری چنین درخواستی از سوی دولت را نشانه‌هایی از خوی دیکتاتوری مصدق و گرایش او به انحصار قدرت دانسته‌اند؛ اما دست‌کم یک نمونه از شواهد تاریخی حکایتی دیگر دارد. در هفتم اسفند ۱۳۳۱، دکتر عبدالعلی لطفی، وزیر دادگستری وقت، لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری را در ۲۳ ماده تنظیم کرد و با توجه به اختیارات دولت، به امضای شخص مصدق رساند. مصدق که خود تحصیل‌کرده علم حقوق بود، با تصویب این لایحه، امکان دخالت و نفوذ دولتمردان در کانون وکلا را چنان مسدود کرد که این استقلال آهنین بعد از نیم‌قرن همچنان پابرجا مانده است. کافی است بدانیم در تمام این سال‌ها، چه تلاش‌هایی برای نقض یا دورزدن استقلال کانون وکلا شده تا دریابیم تفاوت دولتمردی که به دست خود به نهادهای مدنی قدرت استقلال می‌داد، با دولتمردان تمامیت‌خواه در چیست؟

«مخالفت مصدق با کودتا» بعدها در ماجرای توقیف کودتاچیان ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ تکرار شد؛ «تقابل با انگلیسی‌ها» در جریان ملی‌شدن صنعت نفت و رد پیشنهادات زیاده‌خواهانه آنان، «مخالفت با استبداد» در تقابل با سیطره شاه بر نیروهای مسلح و مقاومتش در برابر «مهندسی انتخابات» با ابطال انتخابات مخدوش مجلس هفدهم. در نهایت، او سوار بر دوش جامعه مدنی به تاریخ پیوست تا برای ابد رهبر ملی‌گرایان آزادی‌خواه ایران باقی بماند.

خبر

روایت ذوالنور از دیدار با کروبی در حصر

● **ایلنا:** حجت‌الاسلام ذوالنور چند ماه پس از انتشار خبری درباره دیدار او با حجت‌الاسلام کروبی از انجام مذاکراتی به مدت ۱۴ ساعت در هفت سال اخیر خبر داد. او گفت: به‌هرحال این صحبت‌ها بی‌نتیجه نبوده و نتایجی از آن حاصل شده است. ذوالنور در واکنش به این سؤال که آیا با میرحسین موسوی دیدار نکرده است، گفت: بنده تاکنون اقدامی انجام نداده‌ام. عضو کمیسیون امنیت ملی در پاسخ به این سؤال که دیدار با کروبی چگونه انجام شده و چه کسی پیشگام شد، گفت: جلسه این دیدار از زمانی آغاز شد که آقای کروبی از سال ۸۸ در جریان فتنه در یک خانه گیر افتاده بود و مردم منزل محل اقامت ایشان را محاصره کرده بودند و در خیابان‌های اطراف علیه ایشان شعار می‌دادند. او افزود: در آن زمان بنده داخل آن ساختمان رفتم که اتفاقا غالب اعضای شورای تأمین استان نیز حضور داشتند، لذا با دوستان مشورت کردم که اگر بنده با آقای کروبی بحث طلبگی داشته باشم اشکالی دارد؟ که نظر آنها این بود که پیشنهاد بسیار خوبی مطرح شده است. بنابراین آن روز حدود چهار ساعت با ایشان صحبت کردم؛ یعنی از ساعت ۱۲ شب تا چهار صبح فردا، دو نفری بحث طلبگی کردیم که آقای کروبی لابه‌لای صحبت‌هایش مطالبی بیان کرده و اشاره می‌کرد که ادامه بحث در جلسه دیگر مطرح شود و برداشتم این بود که ایشان به ادامه این مذاکره تمایل دارد. نماینده اصولگرای قم در مجلس شورای اسلامی خاطرنشان کرد: حدود ۲۰ روز پس از آن اتفاق، بنده با ایشان تماس گرفتم، گفتم اگر جناب‌عالی آمادگی دارید بحثمان ادامه پیدا کند. حاضرم هر جا شما تمایل داشته باشید حاضر شوم که آقای کروبی آدرس منزلشان را دادند و در نتیجه جلسه بعدی در منزل ایشان برگزار شد. ذوالنور در پایان در واکنش به اینکه هماهنگی‌های دیدار اخیر او با کروبی چگونه انجام شده و آیا او به‌عنوان یک نماینده مجلس به این دیدار رفته است، خاطرنشان کرد: تمایلی به بیان توضیح بیشتر و ارائه جزئیات ندارم.

دادستان تهران:

دادگاه متهمان خیابان پاسداران علنی برگزار می‌شود

ایرنا: دادستان تهران مطالبه جدی مردم از دستگاه قضائی مبنی بر برگزاری محاکمه سریع و علنی آشوبگران خیابان پاسداران را انتظاری بجا دانست و گفت: پرونده‌های این دسته از متهمان به‌زودی پایان می‌یابد. عباس جعفری دولت‌آبادی در بیست‌ونهمین جلسه شورای معاونان دادسرای تهران درباره موضوع آشوب‌های منطقه پاسداران تهران افزود: ریشه این آشوب‌ها به گذشته و دو اتفاق قبلی شامل تجمع گروهی از یکی فرقه خاص مقابل زندان اوین و اجتماع آنها در منطقه پاسداران بازمی‌گردد که تجمع مقابل اوین با آشوب‌های دی‌ماه امسال تلاقی زمانی داشت. او ادامه داد: با تدبیر وزارت کشور و همکاری نهادهای امنیتی و پلیس با عوامل دو حادثه قبلی مدارا شد و با توجه به هم‌زمانی این اتفاقات با سالروز پیروزی انقلاب، تدبیر بر این بود که تا حد امکان درگیری رخ ندهد، اما این برخورد همراه با مدارا موجب افزایش جسارت افرادی شد. دادستان تهران درباره علت درگیری آشوبگران منطقه پاسداران با پلیس، به دستگیری یکی از این افراد توسط پلیس اشاره کرد که بهانه‌ای برای تجمع آنان در منطقه و ارتکاب برخی جرائم و جنایات ازجمله شهادت سه مأمور نیروی انتظامی شد و دراین‌باره گفت: رویکرد ابتدایی پلیس در مقابل این افراد مدارا بود؛ چون پلیس قدرت مقابله را داشت؛ لذا پس از تصمیم شورای تأمین بر برخورد با اقدامات مجرمانه این افراد، ظرف زمان کمی متهمان دستگیر شدند. او با اشاره به اقدامات دادسرای تهران درمورد آشوب‌های منطقه پاسداران و ضمن تشکر از مددی و امین ناصری دو نفر از معاونان دادسرای تهران به لحاظ حضور در صحنه و مدیریت وضعیت، عملکرد دادستانی در مدیریت این حادثه را تجربه‌ای مفید خواند که برای رویدادهای مشابه قابل بهره‌برداری است. جعفری دولت‌آبادی گفت: حجم ناامنی حاصل از این حادثه، برخورد قاطع و سریع دادستانی را می‌طلبید و لذا فردای آن روز هفت معاون دادستان و ۳۰ قاضی بسیج شدند که تحقیق از کلیه متهمان و تعیین تکلیف آنها را در همان روز به دنبال داشت.

انجام تحقیقات از متهمان

دادستان تهران با اشاره به برگزاری جلسات متعدد با پلیس و نهادهای امنیتی و همچنین پیگیری‌های دادستانی تهران برای سرعت‌بخشیدن به تحقیقات، درباره نتیجه این پیگیری‌ها گفت: تحقیقات پلیس ظرف روزهای اخیر به پایان رسیده و وزارت اطلاعات نیز در حال انجام تحقیقات تکمیلی است. جعفری دولت‌آبادی اقدام دیگر دادستانی تهران در مدیریت پرونده ناآرامی‌های پاسداران را حضور یکی از معاونان خود در بیمارستان‌های اطراف به منظور شناسایی مجروحان حادثه اعم از مردم عادی، مأموران و متهمان اعلام کرد و افزود: این اقدام موجب شد رقم دقیقی از مجروحان حادثه و وضعیت آنها به دست آید.

اعلام شکایت مالکان منازل منطقه پاسداران

دادستان تهران همچنین از اعزام یکی از معاونان دادسرا به منطقه پاسداران برای ارزیابی میزان خسارات وارده به مردمی که آشوبگران در جریان تعقیب پلیس و پیش از آن به منازل آنها وارد شده بودند، خبر داد که منتهی به ارائه شکوائیه از سوی برخی مالکان منازل به دادستانی تهران شد. جعفری‌دولت‌آبادی از دیگر اقدامات دادسرا دراین‌خصوص را بازدیدهای مکرر قضات ناظر از زندان عنوان و اظهار کرد: شب اول حادثه، سه نفر از سرپرستان دوایر نظارت تا ساعت سه‌ونیم نیمه‌شب با متهمان ملاقات کردند. روز پنجشنبه (۱۳۹۶/۱۲/۳) دادستان تهران در زندان حضور یافت و پس از آن نیز بازدید قضات ناظر از متهمان به طور منظم انجام می‌شود؛ ضمن اینکه در جهت حفظ حقوق متهمان به تمام خانواده‌ها اطلاع‌رسانی شده و مساعدت‌های لازم به متهمان مورد توجه قرار گرفته است. او مطالبه جدی مردم از دستگاه قضائی درباره متهمان پرونده آشوب در منطقه پاسداران را محاکمه سریع و علنی متهمان دانست و این مطالبه را از آن جهت که عده‌ای جرئت یافته‌اند در پایتخت به مردم و مأموران حمله کنند، انتظاری بجا دانست و افزود: البته چنین جسارتی ناشی از ضعف دستگاه‌های امنیتی و انتظامی نبوده، بلکه ریشه در تصمیم شورای تأمین دائر بر جلوگیری از درگیری داشته است؛ اما آنجا که به ارتکاب جنایت تبدیل شد، برخورد جدی ضرورت یافت. دادستان تهران با اظهار امیدواری مبنی بر اینکه تحقیقات پرونده‌های این دسته از متهمان به‌زودی پایان یابد، از معاونان دادسرا خواست در این رابطه به قضات دادسرای شهید مقدس مساعدت کنند تا پرونده‌های معد محاکمه به دادگاه ارسال شود. جعفری‌دولت‌آبادی وجود امنیت برای مردم را به‌مثابه هوا حیاتی دانست و تسریع در محاکمه را زمینه‌ساز بازگشت امنیت به شمار آورد و ضمن تشکر از «محمد شهریاری»، سرپرست دادسرای جنایی که در اقدامی جهادی ظرف ۴۸ ساعت تحقیقات پرونده شهادت مأموران ناجا در کلانتری پاسداران را به سرانجام رساند و پرونده را با صدور کیفرخواست به دادگاه ارسال کرده است، گفت: تحقیقات دادستانی تعطیل‌بردار نیست و باید بسیجی‌وار خدمت کرد و معاونانی که این‌گونه جهادی کار می‌کنند قابل قدردانی هستند. دادستان تهران با اشاره به برنامه‌ریزی دادسرای تهران از ارسال حداقل ۲۰ پرونده اتهامی به دادگاه ظرف ۱۰ روز آینده خبر داد و با اعلام اینکه دادستانی در مقابل آزمون بزرگی قرار گرفته است و اگرچه آشوب‌های فتنه سال ۱۳۸۸ را پشت سر گذاشته‌ایم؛ اما در این حد نبود که منطقه‌ای از شهر به ناامنی کشیده شود و به مأموران ناجا به طرز وحشیانه‌ای حمله شود، افزود: سرعت و قاطعیت در برنامه کاری دادستانی است و در عین حال معتقد به رعایت حقوق متهمان هستیم؛ اگرچه که مرتکب جنایت شده‌اند.